شماره چهل و دو. بهمن ۱۳۹۴

در این شماره:

- پسا برجام و زنان
- خشونت علیه زنان
- کارآفرینی،
  زنان و بازار اقتصاد پسا تحریم
- معرفی کتاب «زیرپوست ریاض»

facebook:
http://tinyurl. com/kfwpbh8
http://tinyurl. com/osyan-osyan

osyan. osyan@gmail. com
http://nashriyeosyan. wordpress. com/

پسا برجام و زنان

سرمقاله

برجام بالاخره به فرجام رسید و مردم همچنان در انتظار تغییر در وضعیت زندگی و جامعه هستند. تغییری که برای مردم عمدتاً در اقتصاد معنا دارد. فردای توافق نهایی، روحانی در جمع تعداد زیادی از کارآفرینان درباره سرمایه‌گذاری و اهمیت فعال شدن بخش خصوصی سخنرانی کرد. سرمایه‌گذاران خارجی به ایران سرازیر شده‌اند تا ببینند در چه زمینه‌ای می‌توانند سود بیشتری کسب کنند و بسیاری خرسند از اینکه از بیکاری خلاص می‌شوند. آن‌ها در انتظار کاهش قیمت‌ها در زمینه‌های مختلف و رونق گرفتن کسب و کار و اقتصاد هستند. اما در این میان چند سؤال مهم و قابل توجه وجود دارد. این رونق قرار است برای چه قشر و طبقه‌ای باشد؟ این سؤال مطرح می‌شود که ده سال پیش که تحریمی نبود آیا همه چیز بر وفق مراد بود که حالا انتظار بهشت موعود از شرایط جدید هست؟ وضعیت زندگی مردم در کشورهایی که مشکلات ایران مانند تحریم را نداشته‌اند و اقتصادشان به کشورهای غربی وابسته است چگونه است؟ کشورهایی که خیلی بیشتر و پیش‌تر از ایران در اقتصاد جهانی ادغام شده‌اند. توافقی که آن را حاصل «زبان دیپلماسی» می‌دانند راه پر پیچ و خم و خونباری را در خاورمیانه طی کرده است.

جنگ‌های جاری در عراق، افغانستان و لیبی و سوریه و بسیاری از کشورهای آفریقایی در تضاد با دیگر مرتجعین اسلامی نتیجه سیاستی است که غربی‌ها برای تسلط بر خاورمیانه و جهان به راه انداختند. جنگ‌هایی که کشتار، بی‌خانمان شدن و آوارگی میلیون‌ها انسان را در پی داشته و هر روز ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد و پایانی ندارد. پناه‌جویانی که این روزها در کشورهای اروپایی مورد تحقیر و توهین قرار می‌گیرد یا در دریا و راه‌ها جانشان را از دست می‌دهند حاصل این جنگ‌ها هستند. به اسارت گرفته شدن زنان، فروخته شدن و برده جنسی شدن و گورهای دسته جمعی حاصل تفکرات قرون وسطایی نیروهای جدید و قدیم داعشی از نوع شیعه و سنی آن در خاورمیانه است. حالا همان غربی‌ها که روزی سودای جنگ با ایران را هم داشتند منجی مردم شده‌اند. سیاست توهم، فریب و امید، حکایت این روزهای مردم ایران است.. قهرمان سازی ها، وعده روزهای خوش و امیدهای واهی به آینده از جمله این سیاست‌ها است. این توافقات دور جدیدی از تسلط غربی‌ها بر ایران و زد و بند با حکومت و طبقه حاکم خواهد بود. طبقه‌ای که دارنده و گرداننده اقتصاد کشور است. همان‌طور که بهای تحریم‌ها را مردم پرداختند و گردانندگان اقتصاد یعنی همان «برادران قاچاقچی»

سپاه با دور زدن تحریم‌ها ثروتی بیش از پیش اندوختند، اکنون نیز راه برای صاحبان ثروت باز خواهد شد و بهای این باز شدن راه را مردم باید بپردازند.. اوضاع نابسامان خاورمیانه از یکسو ضرورت‌هایی مقابل پای غرب قرار داد تا با کشمکش‌های طولانی به پای چنین توافقی بیاید و از سوی دیگر اوضاع نابسامان داخلی ایران حاکمیت را به جایی رساند که به هر طریق ممکن به چنین توافقی دست یابد. برای کشورهای سرمایه‌داری جدا از نقش و اهمیت استراتژیک ایران در منطقه، این که حکومت ایران در راستای خواسته‌ها و اهداف غرب حرکت کند نقش مهمی دارد. از طرف دیگر ورود همه جانبه و وحشتناک سرمایه‌های غربی و دست یافتن به یک بازار ۸۰ میلیونی، استخراج نفت و معادن و خودروسازی... با توجه به بحران چند ساله جهان سرمایه‌داری اهمیت چشمگیری دارد.

پسا برجام و زنان

خارج از ابعاد اقتصادی این توافقات که هر روز در حال افزایش است این سؤال مطرح می‌شود که تأثیر این هجوم عظیم سرمایه چه تبعات ایدئولوژیکی برای یک رژیم بنیادگرای اسلامی خواهد داشت. هنوز تغییرات اقتصادی شروع نشده، موضوع نفوذ فرهنگی غرب از سوی «دلواپسان» در جامعه مطرح است که باعث تشدید دعوا در میان حکومتی‌ها شده است. در مرکز این دل نگرانی‌های حکومتی مسئله زنان و کنترلشان قرار دارد.

سرمایه‌گذاری کشورهای سرمایه‌داری در بخش‌های مختلف بخشی از زنان را وارد بازار کار خواهد کرد که با توجه به تعداد بیشتر زنان تحصیل‌کرده نسبت به مردان، این تعداد جذب شده کم نخواهد بود و فاکتور مدارج تحصیلی بالاتر چه بسا زنان بیشتری را در سمت‌های مدیریتی به کار گمارد. همچنین تعداد زنان کارگر به دلیل دستمزد کمتر نسبت به مردان مانند بسیاری از کشورهای دیگر، جمعیت قابل توجهی از کارگران را تشکیل خواهند داد. همین موضوع اگر اتفاق بیفتد تضادی را دامن خواهد زد. از یکسو پای زنان بیشتر به اجتماع باز خواهد شد. این بار در ارتباطاتی گسترده‌تر و فراتر از چارچوب‌های جامعه اسلامی. احتمالاً به توانایی‌های زنان بهای بیشتری داده خواهد شد. این امر با نقشی که قرار بود زنان داشته باشند و جمعیت جامعه را ۱۵۰ میلیونی کنند در تضاد خواهد بود. البته زنانی که کار می‌کنند هم مسلماً بچه‌دار خواهند شد ولی این موضوع که دو بچه کم است و اقتصاد ما جوابگوی جمعیت ۱۵۰ میلیونی است، صرفاً یک اظهار نظر نیست. بلکه یک ایدئولوژی مشخص در پشت آن قرار دارد. ایدئولوژی زن را مطیع‌تر کردن، در خانه نگه داشتن و از اجتماع دور کردن که مبادا چشم و گوشش باز شود. زنی که چند بچه قد و نیم قد داشته باشد دیگر فرصت فکر کردن به هیچ چیز را ندارد، چه برسد به کار کردن در جامعه و قرار گرفتن در روابط اجتماعی. تضاد دیگر زنان با مردان زندگی‌شان است. مأموریت‌های کاری خارج کشور و در ارتباط قرار گرفتن با مردان خارجی از جمله این تضادها است. معلوم نیست مردم با تضادهای این چنینی چه برخوردی خواهند کرد. ناموس را دریابند یا مدرنیته را؟ این همه جداسازی جنسیتی در دانشگاه و محیط‌های کاری، بومی گزینی دانشگاه‌ها برای در کنترل قرار گرفتن دختران توسط خانواده‌ها و سال‌های طولانی کار ایدئولوژیک کردن در حیطه زنان و برای سرکوب آن‌ها در تضاد قرار خواهد گرفت برای رابطه با غربی‌ها و باز شدن پای آن‌ها به کشور. در اصل تضاد بزرگی که وجود دارد و همه این عوامل را شامل می‌شود مسئله دین و مذهب است. فرهنگ و ایدئولوژی حاکم بر جامعه بر اساس اسلام است و مخالف بافرهنگ و تفکر غربی. البته این به معنی این نیست که در تفکر غربی مذهب موجود نیست و ستم و سرکوب زنان وجود ندارد. اما شکل این ستم در کشوری مانند ایران که اسلام ایدئولوژی رسمی کشور است متفاوت است. سنت، شرع و عرف اسلامی در تمام زوایای زندگی زنان نفوذ دارد و بر آن حکومت می‌کند و همه این‌ها به تقویت مردسالاری و تسلط هر چه بیشتر آن بر جامعه کمک می‌کند. حال باید دید اکنون که اسلامی‌ها به معضل بزرگی در دنیا تبدیل شده‌اند این توافقات و برجام و پسا برجام چه تغییراتی در کشور به وجود خواهد آورد. مسئله‌ای که فقط به توافقات مربوط نیست و قبل از این‌ها و در سال‌های گذشته موجود بوده و غربی‌ها تلاش داشته‌اند که در منطقه خاورمیانه اسلام معتدل را گسترش دهند. اسلامی از نوع ترکیه. اسلام معتدلی که مطلوب غربی‌ها نیز هست. وجود مذهب در منطقه استراتژیک خاورمیانه جهت مقابله با نیروهای انقلابی اهمیت زیادی دارد. این مهم است که حکومت با این موضوع چگونه برخورد خواهد کرد. چگونه بر سر این موضوع کوتاه خواهد آمد. اصلاً کوتاه می‌آید؟ اسلام، دیرک جمهوری اسلامی و مسئله زنان دیرک دوم آن است. کوتاه آمدن بر سر هر کدام از این‌ها موجودیت حکومت را زیر سؤال خواهد برد و کوتاه نیامدن نیز رابطه با جهان امپریالیستی را خدشه‌دار خواهد کرد که آن هم بحران بود و نبود حکومت را پدید خواهد آورد. همه این تضادها در هم تنیده‌اند و وجود دارند. تن دادن حکومت به ارتباط با غرب اجتناب‌ناپذیر بود و این ارتباط

هدف کشورهای سرمایه‌داری غربی تنها سود بردن اقتصادی نیست این نیروها تلاش می‌کنند با دست گذاشتن بر اشکال عقب مانده مذهبی که مردم ما به خصوص زنان طی چند دهه حاکمیت زن‌ستیز دیده‌اند، جلوه زیبایی از نظام خودشان نشان دهند و به تقویت نظام سرمایه‌داری خودشان بپردازند در حالی که خودشان منبع اصلی همه دردها و رنج‌هایی هستند که بر کل بشریت و زنان وارد می‌کنند.

ادامه در صفحه ۸

خشونت علیه زنان

آوا آرمان

۱– انتشار خبر بریده شدن بینی «رضا گل» دختر ۲۰ ساله افغان توسط شوهرش، دردی به استخوانمان برد، دردی مانند پاشیدن نمک بر زخم عمیق خشونت علیه زنان.
رسانه‌های محلی افغانستان گزارش داده‌اند که «گل» در سن ۱۵ سالگی با همسرش ازدواج کرده بود. همسر او از یک چاقوی جیبی برای بریدن بینی همسرش استفاده کرده است. «محمدخان»به تازگی از ایران بازگشته و همسر دوم هفت ساله‌ای گرفته است. گل گفته است که همیشه از شوهرش کتک می‌خورده است.
در کنار تمام شکل‌های دیگر خشونت علیه زن در افغانستان، این اولین باری نیست که در این کشور دختران و زنان مثله می‌شوند. بریدن بینی و گوش دختران و زنان برای تنبیه آنان در افغانستان رایج است.
در سال ۲۰۱۰ میلادی جسم نیمه‌جان بی‌بی عایشه، دختر هجده ساله، در یکی از ولایت‌های افغانستان پیدا شد. عایشه وقتی دوازده ساله بود به همراه خواهرش به‌عنوان خون‌بها به خانواده‌ی شوهرش داده شدند. شوهرش عضو طالبان بود و زندگی مخفی داشت. بنابراین عایشه و خواهرش با بستگان شوهرش زندگی می‌کردند و مدام مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. درنهایت عایشه فرار کرد ولی توسط بستگان شوهرش پیدا شد. دادگاه طالبان او را به دلیل بی‌عزت ساختن و شرمسار ساختن خانواده‌اش، به بریده شدن گوش و بینی محکوم کرد. شوهرش حکم را اجرا کرد و او را رها کرد تا از خونریزی بمیرد. بعدها او به امریکا منتقل شد و تحت مداوا قرار گرفت.

۲- در شب سال نو میلادی در جریان جشن‌های سال نو در آلمان تعداد زیادی از زنان و دختران مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفتند. به گفته اتحادیه پلیس آلمان در شهرهای هامبورگ و اشتوتگارت و کلن، برخی از زنان، قربانی آزار جنسی در شب سال نو شده‌اند. گروه‌های متعددی از مردان جوان آشکارا به دنبال زنان جوان افتاده و آن‌ها را مورد آزار جنسی قرار دادند. این مردان سینه و سایر نقاط بدن زنان را دستمالی کرده‌اند.
جدا از بحث‌هایی که درباره‌ی توطئه بودن این اقدام به وجود آمده است، واقعیت ماجرا آن‌چنان تلخ و تیز است که نباید اجازه داد در سایه‌ی این نوع از بحث‌ها گم یا کم‌رنگ شود. عده‌ای زن صرفاً به دلیل جنسیتشان مورد تعرض گسترده قرار گرفته‌اند. این خشونت عریان و گسترده به هیچ شکل قابل اغماض نیست.

۳- به‌تازگی نتایج تحقیقی درباره‌ی تجربه‌ی خشونت جنسی در ایران منتشر شده است. این تحقیق روی ۳۵۰ زن بیست و پنج تا پنجاه ساله در ساری، مرکز استان مازندران انجام شده و نتایج آن در فصلنامه رفاه اجتماعی منتشر شده است. ۹۰ درصد این زنان خشونت کلامی و ۹۵ درصدشان نوعی خشونت جسمی را تجربه کرده‌اند. خشونت‌هایی مانند شوخی‌های جنسی، کنایه‌ی جنسی در گفتار، متلک‌های زننده، نگاه‌های هیز، لمس کردن بدن، نزدیک شدن بیش از حد و... نمونه‌هایی از خشونت‌هایی است که زنان به‌طور روزمره با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند.
حضور خشونت، پای ثابت زندگی زنان دنیا است. فرقی ندارد کجای دنیا زندگی کنی چه کشورت به‌اصطلاح پیشرفته باشد چه نه، زندگی به‌عنوان یک زن پر از خشونت و آزار خواهد بود. چیزی که به‌طور سیستماتیک در دنیای کنونی آموزش داده می‌شود، نگاه و باور ضد زن و مردسالار است. نگاهی به آمار خشونت و تجاوز به زنان در کشورهایی که ادعا دارند در وضعیت زندگی زنان تغییر اساسی به وجود آورده‌اند، واهی بودن این ادعا را نشان می‌دهد. فرقی ندارد در افغانستان زندگی کنی یا آلمان؛ وقتی پای زن بودن به میان بیاید به یک سوژه‌ی بالقوه برای تجاوز و خشونت تبدیل می‌شوی
دیدگاهی وجود دارد که در آن سعی می‌شود خشونت علیه زن را به پدیده‌ای خاص مناطق جغرافیایی خاص مثل خاورمیانه و آفریقا خلاصه کند و در مقابل به تقدیر از اقدامات کشورهای اروپایی و آمریکا در مقابله با خشونت علیه زنان می‌پردازد. این دیدگاه به سوی این نتیجه‌گیری کلی پیش می‌رود که با دنباله‌روی از مسیری که برخی کشورها (اروپا و آمریکا) پیموده‌اند می‌توان مسئله زن و خشونت علیه زنان را حل کرد. در حالی که این دیدگاهی اشتباه است و امروزه شاهد خشونت‌های متعدد بر زنان این کشورها نیز هستیم. فقط ممکن است شکل و نوع خشونت بر آنان با زنان دیگر مناطق متفاوت باشد. مسئله زن و به طور خاص خشونت علیه زن، حاصل پیشرفت روابط تولیدی و اجتماعی در طول تاریخ است و برای ریشه‌کن کردن آن باید عینیت مادی این روابط را نشانه گرفت و به سوی برانداختنشان پیش رفت. روابطی که مبتنی بر دیدگاه کالایی و کسب سود هستند و باعث به وجود آمدن تضادهای مختلفی در جامعه می‌شوند از جمله تضاد میان مرد و زن زمانی می‌توان از محو خشونت علیه زن صحبت کرد که بتوان جامعه‌ای باارزش‌ها و روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متفاوت از چیزی که اکنون در جریان است، داشت. این جهان متفاوت امکان‌پذیر است و می‌توان و باید به سوی آن حرکت کرد. قدم اول در این حرکت را تغییر نگاهمان به علت و ریشه ستم بر زن و تلاش برای کسب آگاهی بیشتر در این زمینه قرار بدهیم. §

کارآفرینی، زنان و بار اقتصاد پسا تحریم

نسرین زمانی

صورتش سرخ است. از عصبانیت است یا درماندگی، نمی‌دانم. عبای سیاه عربی به سر دارد. راننده تاکسی رهایش نمی‌کند. مادر پول مرا بده. باید پولم را بدهی. پول زور که نمی‌خواهم. کرایه‌ام است. خانم، وایسا با توام پولم را بده. و زن مصمم و ساکت تنها می‌گوید، ندارم برادر...چه خبر است مگر... سرگردنه که نیست. از کنارشان رد می‌شوم. کار دارم و باید سریع برگردم. ساعت ۹ شب است و همه مشغول جمع کردن بساطشان هستند. زنی بلوچ با سه دخترش کنار در نشسته و به کارتون تخم‌مرغ‌هایی که روی دستش مانده خیره شده. بلندگو اعلام می‌کند: از تمام کسانی که امکان خرید محصولات را دارند خواهش می‌کنیم به غرفه شهرستانی‌ها سر بزنند و خرید کنند. کارآفرینان زن شهرستانی دارند ورشکست می‌شوند. بیرون از سالن زنی از همدان بساط آشی که نیمه هم نشده است را جمع می‌کند و با مرد کنار دستی‌اش بگو مگو دارند. مرد عصبانی است و غرغر می‌کند. سه روز است همه را عنتر خودشان کرده‌اند. حالا با این همه هزینه که روی دستمان مانده باید چه کنیم؟ افسار زندگی‌ات را که بدهی دست زن جماعت همین می‌شود دیگر. تا من باشم از این به بعد خام حرف‌های تو نشوم. زن اما ساکت است و آرام‌آرام وسایل را جمع می‌کند. اینجا محل نمایشگاه و همایش زن و کارآفرینی و نقش آن در اقتصاد است.

بیش از نیمی از جمعیت ایران را زنان تشکیل می‌دهند.(۱) نیمی از جامعه‌ای که در فرهنگ، سنت، دین و نگاهش زن وسیله‌ای است، برای راحتی مرد، زادن و تربیت کردن انسان‌هایی برای حاکمیت، و کار بی‌اجر و دستمزد برای همه. ماشین تولید انسان و خدمتکار همه فن حریفی که تا آنجا حق نفس دارد که در خدمت کلیت یک سیستم باشد. بیش از آن هیچ نیست جز مایه‌ی دردسر، موجودی که باید دائماً نگرانش بود و کنترلش کرد، نطفه شری که باید مخفی‌اش کنی. بر سرش بکوبی و خفه‌اش کنی. اگر نه شرف و حرمت و آبرویت را به باد خواهی داد.

بیش از نیمی از جمعیت ایران را زنان تشکیل می‌دهند. کشوری که دهه‌ها تحت سیستم استثمار سرمایه‌داری مثل همه کشورهای دست چندمی کمرش خم شده و بعد از پیروزی ضدانقلاب در سال ۵۷ ارتجاع و استثمار و ستم و تحقیر را در زوایایی پیچیده و گسترده‌تر تجربه می‌کند. احتکار، دزدی و رانت‌خواری و اختلاس و بهره‌های کلان بانکی و... به نام اقتصاد اسلامی و به کام اقتصاد سرمایه‌داری ماشین سرکوب جدیدی ساخت که هر روز بیش از پیش بر فلاکت و تیره‌روزی مردمان افزود. در این میان زن به عنوان عنصر محوری در سیاست‌های رژیم هدف حمله‌های ایدئولوژیک قرار گرفت. نیمی از جامعه خانه‌نشین شد. و نیم دیگر در برابر این حمله هدفمند هیچ نگفت. چرا باید سیاستی را که در خدمت منافع مردان است به چالش می‌کشید؟! اما وقتی اوضاع خراب است. همین زنان حذف شده، می‌شوند سرمایه‌ای که می‌تواند موتورهای کوچک اما ضروری و کاربردی را برای پیش بردن اقتصاد به گل نشسته روشن کنند. سرمایه‌ای که به هر دو شکل نیروی کار و پول (پس‌اندازهای اندک) پتانسیل آن را دارد که در خدمت رژیم درآید و دولت تدبیر و امید این نکته را خوب می‌داند. خوب می‌داند چگونه از انرژی تحرک و روحیه مبارزه انباشت شده این نیمه همواره در خفا برای تقویت پایه‌های اقتصادی اجتماعی و ایدئولوژیکش استفاده کند. هرچند برای دولت اسلامی این امر راه رفتن روی‌بندی باریک و پرتضاد است اما راه دیگری هم نیست. آن هم زیر بار فشار تحریم و پایین آمدن قیمت نفت به عنوان تنها محصول صادراتی که بدنه اصلی و موتور محرک اقتصاد داخلی را شکل می‌دهد. برای همین هم زنان مهم می‌شوند.

وقتی اقتصاد نحیف و لرزان است. کارآفرینی به معنای استفاده از خلاقیت، انرژی و امید و نیروی کار و سرمایه‌های پراکنده‌ای که دولت نمی‌تواند برایش کار ایجاد کند کلید مهمی است.(۲) کلیدی که با نیروی مردم عمل می‌کند. با اینکه نیمی از کل جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند و دو سوم ساعات کار انجام شده توسط زنان صورت می‌پذیرد، تنها یک دهم درآمد جهان و فقط یک صدم مالکیت اموال و دارایی‌های جهان به زنان اختصاص یافته است.(۳) این موضوع وقتی در ابعاد ایران مورد مطالعه قرار گیرد آمار تأملبرانگیزتری را نمودار می‌کند. در ایران تنها ۱۵/۶ درصد از زنان از نظر اقتصادی فعال‌اند که با متوسط نرخ فعالیت اقتصادی زنان در جهان ۳۰ درصد فاصله دارد.(۴) در اقتصاد مقاومتی و وقتی به هر ترتیبی شده با کمترین فشار روی حاکمان، آقازاده‌ها و گردن کلفت‌ها باید به پیش بروی، شغل و رونق اقتصادی ایجاد کنی زنان مهم می‌شوند. دولت برنامه‌هایی برای حمایت از کسب و کارهای خانوادگی، خانگی، کوچک و زود بازده مینو سد. همچنین زنان عنصر مهمی برای رونق بخشی به اقتصاد به فلاکت نشسته روستایی می‌شوند.

تحقیقات نشان می‌دهد طی یک دهه گذشته به ویژه از سال ۲۰۰۰ تاکنون دو تحول عمده در تجارت و اقتصاد بین‌المللی در حال وقوع است. تحول نخست رشد چشمگیر و انفجارگونه‌ی زنان کارآفرین و تحول دوم رشد حجم تجارت بین‌المللی است.(۵) در ایران آمار فعالیت بنگاه‌های کارآفرینی در دو دهه اخیر نشان داده است که چهل درصد این کارآفرینان را زنان تشکیل داده‌اند.(۶) به ذم لیبرال‌ها قدرت‌گیری این بنگاه‌ها و حمایت‌های دولتی نشانه مثبتی است از قدرت گیری زنان در جامعه و در تحلیل نهایی هر اندازه زیر پای زنان به لحاظ اقتصادی محکم‌تر باشد در عرصه سیاست هم به همان میزان تأثیرگذاری بیشتری خواهند داشت. اما مسئله به این سادگی‌ها نیست و کلید تدبیر و امید پشت دروغ‌هایی که می‌پراکند چیزهای زیادی را مخفی می‌کند.

بیشتر نویسندگان و صاحب‌نظران در مجموع کارآفرینی را «فرآیند شناسایی فرصت‌های اقتصادی، ایجاد کسب و کار و شرکت‌های جدید، نوآور و رشد یابنده برای بهره‌برداری از فرصت‌های شناسایی شده» می‌دانند که در نتیجه آن کالاها و خدمات جدیدی عرضه می‌شود. با این وصف کارآفرینی یکی از موتور محرکه‌های بسیار مهم اقتصاد جهانی است. از همین رو دولت در راستای اقتصاد مقاومتی و در پرتوی اقتصاد پسا تحریم دست به تهیه بسته‌های حمایتی مالی، قانونی، اطلاعاتی در این خصوص زده است.(۷) فارغ از اینکه بنگاه‌های کارآفرینی نهایتاً شکلی از روابط سرمایه‌داری و در خدمت به آن است، اما توانسته به ویژه برای بخشی از زنان ایرانی امکانی برای ادامه حیات فراهم کند. البته نباید فراموش کنیم که سطح سرمایه‌های در گردش این کسب و کارهای بسیار متغیر است. در دوره تحریم با وضعیت منحط مدیریت اقتصاد داخلی بیشترین ضربه به همین بخش وارد شد و باز هم به ویژه زنان بیش از مردان تحت تأثیر عواقب منفی آن قرار گرفتند. فقط در طی سال‌های ۸۴ تا ۸۷ تعداد کارفرمایان زن سیر نزولی حدود ۶۰ درصد داشته است. (۸) برای تقویت کسب و کارهای کوچک و آموزش تفکر مورد نیاز آن دانشکده‌های کارآفرینی و سمینارهای خلاقیت و مدیریت و فرصت‌یابی و... به راه می‌افتد. ذهن انسان چنین جهانی باید بیاموزد هر چیزی قابلیت فروش و مبادله دارد. و کارآفرین موفق شکارچی فرصتی است که دیگران ناتوان از دیدن و یا شکار آن هستند. تولید، خدمات، آموزش و هر چیز دیگری تبدیل به فرصت می‌شود. فرصت مبادله و کسب سود.

بعد از سیاست شکست خورده وام‌های قرض‌الحسنه سابق و نزول‌های شرعی شده فعلی که برای بانک‌های دولتی و خصوصی و مؤسسات مالی ریز و درشت سفره پربرکتی گسترده است. دولت تصمیم گرفته مبلغ وام و کمک مالی را در اختیار بنگاه‌های کارآفرینی قرار دهد. یعنی از این به بعد سیاست اصلی دولت متمرکز بر حمایتی است که به صورت غیرمستقیم یعنی به واسطه بنگاه‌های اقتصادی نو پدید با نام کارآفرینی اعمال خواهد شد.

در سویه‌ی اول بنگاه‌های کارآفرینی بزرگ و کارآفرینان خلاق و مدیر ما با یک پروژه کارآفرینی به صندوق کارآفرینی مراجعه می‌کند و نشان می‌دهد که در پروژه‌اش برای تعدادی زن بیکار، زن سرپرست خانوار، زن روستایی و... کار ایجاد می‌کند. دولت به نام افرادی که در این طرح ثبت‌نام می‌کنند به ازای هر نفر مبلغی را در اختیار بنگاه به‌عنوان وام قرار می‌دهد. البته با در نظر گرفتن میزان سرمایه‌ای که بنگاه می‌تواند به عنوان وثیقه در اختیار بانک قرار دهد. در این میان اما اقساط این وام را خود فرد که در طرح به کار گمارده شده است باید پرداخت کند. و بنگاه متعهد می‌شود در کل پروسه از آموزش تا تهیه نقشه راه و تولید و یا تا انتهای مسیر ارائه خدمات و فروش، کار را مدیریت کند. و درست در این مرحله است که برای بنگاه‌های اقتصادی کارآفرینی سفره پربرکتی برای دزدی‌های شیک با فیگور حمایت از کار و سرمایه ایرانی فراهم می‌آید. با کمترین هزینه‌ای که این بنگاه‌ها صرف تولید می‌کنند که البته شامل دستمزد هم می‌شود. و نیز با دسترسی به رانت‌های اطلاعاتی و بازارهای مهم، میزان قابل‌توجهی از وام دریافت شده در جیب کارآفرین باقی می‌ماند. وامی که کارگر باید اقساط آن را پرداخت کند. و این سرمایه در بازار بورس و دلالی به نفع کارآفرین دائماً خود را فربه‌تر می‌کند. اما بخش کار و تولید و خدمات هم گوشه دیگر این سفره است. تولیدات روستایی، تولیداتی که دیگر فراموش شده‌اند، یا تولیدات جدیدی که با سرمایه‌ای اندک می‌توانند سودآور باشند در دستور کار قرار می‌گیرند. همچنین تولیدات سنتی که بازار خود را از دست داده یا در چمبر مافیایی ملی یا منطقه‌ای اسیر شده‌اند با کشف بازارهای جدید و سنجیدن نبض مشتری فرصت‌های مناسبی ایجاد می‌کند که سودهای کلانی برده شود. به طور مثال در صنعت فرش کشور که در حال احتضار است. کارگر تولید کننده در برخی موارد حتی برای فرشی که در بازار ۴۰ میلیون فروش می‌رود، برای یک ماه کار تنها ۱۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند. (چه فرصتی برای مغز سرمایه‌دارانه) کارآفرینان اما با تعهد پرداخت حداقل حقوق ماهانه وارد این عرصه می‌شوند و در نهایت ظاهراً دو طرف قضیه هم راضی است. کارگری که تا دیروز از صاحب سرمایه تنها ۱۰۰ هزار تومان دریافت می‌کرد آن هم با کلی منت و غرغر اکنون حداقل حقوق ماهیانه دریافت می‌کند و در برخی موارد هم ممکن است بیمه شود. البته باید از همین حقوقی که دریافت کرده اقساط وامی که در اختیار بنگاه کارآفرینی قرار گرفته است پرداخت کند این مبلغ در بهترین حالت کمتر از ۲۰۰ هزار تومان نخواهد بود. یعنی دریافتی کارگر در این شرایط با در نظر گرفتن حداقل حقوق در ایران تنها نزدیک ۵۵۰ هزار تومان خواهد بود. همچنین باید بدانیم که هزینه آموزش دوره‌های مختلفی که بنگاه ارائه می‌دهد هم باید از سوی کارگران پرداخت شود.

این پدیده سویه‌ای نیز دارد که در آن زحمتکشان با خلاقیت سرمایه اندک و ناچیز خود دست به کار شده‌اند و با حمایت‌های حداقلی دولت (حداکثر ده میلیون تومان) کسب و کاری راه انداخته‌اند، تولید تخم‌مرغ، تخم شترمرغ، عروسک، کارت‌پستال، گلیم، بسته‌بندی، شمع، ترشی و مربا، سبزی و میوه‌های خشک، قارچ و...اینان چون تضمین‌های لازم بانکی برای دریافت وام‌های کلان و رانت‌های مورد نیاز را ندارند همیشه در حاشیه‌اند و ثمره زحمتشان با کوچک‌ترین تضادی دستخوش بحران می‌شود.

با این توصیف کارآفرینی و کسب و کار کوچک و خانگی و خانوادگی

ادامه در صفحه ۸

معرفی کتاب «زیرپوست ریاض»

کتاب: زیرپوست شهر
ترجمه: سمیه صادقی
نشر: لوح فکر

«زیر پوست ریاض»، خاطرات واقعی یک زن جوان است اهل عربستان سعودی که در مورد دوستانش نوشته. هر بخش این کتاب هر جمعه شب به مدت یک سال با ایمیل برای همه کاربران ایمیل در عربستان سعودی فرستاده شد که در نهایت «رجا عبدالله صانع» نویسنده این ایمیل‌ها به پیشنهاد یکی از کاربران، تمامی یادداشت‌ها را در یک کتاب منتشر می‌کند. البته انتشار این کتاب به دلیل محدودیت‌های عربستان در لبنان منتشر شده. در این کتاب نویسنده تجربیات زندگی روزمره خود و سه نفر از دوستانش را تعریف کرده. قمره، سدیم، لمیس و میشل (مشاعیل)، چهار زن جوان سعودی مرفه هستند که رجا عبدالله صانع با اندکی تغییر اسم و مشخصات آن‌ها داستان زندگی‌شان را روایت می‌کند اما هیچ وقت نمی‌گوید نام خودش در این کتاب چیست!

داستان با عروسی قمره شروع می‌شود، یک خواستگاری سنتی با یک مراسم ازدواج سنتی که قرار است بعد از آن عروس همراه داماد که در آمریکا دانشجوست از عربستان مهاجرت کند. سدیم دوست صمیمی قمره است که نامزدی پرماجرایی را پشت سر می‌گذارد و با داستان خود خواننده را با زوایای زندگی یک زن سعودی و فرهنگ حاکم بر آن جامعه در مورد رابطه جنسی آشنا می‌کند. میشل از مادری آمریکایی و پدری سعودی است و هرگز به فرهنگ سعودی عادت نکرد اما طعم زن بودن را در عربستان به اندازه دوستانش چشید و لمیس که برخلاف خواهر دوقلویش به این جمع دوستان وصل شده بود، در کنار این جمع، عاشقی منجر به ازدواج به سبک سعودی را تجربه کرد.

کتاب پیچیدگی خاصی ندارد و زبانش روان و بعضی جاها محاوره‌ای است. نویسنده که در حال حاضر یک دندانپزشک مقیم آمریکا است می‌گوید: «وقتی این کتاب را منتشر کردم به ترکیب و شکل ایمیل‌ها دست نزدم. نویسندگی حرفه من نیست و من چیزی را که تجربه کرده و دیده بودم نوشتم و به همان صورت منتشر کردم» نویسنده هدف خود را «صحبت در مورد آن چه در جامعه عربستان میگذرد و کسی نمیخواهد در مورد آن حرفی بزند» می‌داند. مسائلی مثل روابط دختر و پسر و عشق و دوست داشتن که همه جای دنیا هست اما در کشورهای مذهبی و یا دارای ساختار سنتی کسی در مورد آن حرف نمی‌زند. جامعه محافظه‌کار و بسته عربستان چنان تنگ نظر و محدود است که حتی کاربرانی بودند که برای رجا صانع ایمیل‌های اعتراضی می‌زدند و او را به دروغ‌گویی و یا فساد گستری متهم می‌کردند.

این کتاب با آن که از جامعه و روابط عربستان سعودی می‌گوید اما برای یک مخاطب زن ایرانی، داستانی عجیب از یک کشور ناشناخته به نظر نمی‌رسد. ماجرای قمره که به خاطر روابط خانوادگی ازدواج می‌کند و دست آخر می‌فهمد که شوهرش به تحمیل خانواده و از ترس قطع شدن کمک‌های مالی آن‌ها به این کار تن داده است و عاشق زن دیگری است؛ اگرچه امروزه کمتر به گوش می‌خورد اما در جامعه ایران چیز غریبی نیست. نامزد بد دل و شکاک سدیم یادآور مردان ایرانی است که متأسفانه کم نیستند و یا دوست پسر میشل که به خاطر مخالفت خانواده‌اش از عشق میشل دست می‌کشد و با زنی که خانواده انتخاب کرده ازدواج می‌کند تا شأن خانواده حفظ شود، ماجرای عشق دختر فلان پزشک مشهور شهر و یا پسر بهمان بازاری است که چه ساکن شهر کوچک باشیم چه پایتخت نشین یا به چشم دیده‌ایم و یا حداقل یک بار شنیده‌ایم. حتی محبوس شدن زن مطلقه در خانه به خاطر حرف و حدیث مردم و یا ضدیت با هم‌جنس‌گرایی جامعه سعودی شباهت عجیبی به ایران دارد. از روابط جنسی صحبت نکردن و طرح آن به صورت ایما و اشاره با وجود آنکه هویت نویسنده در ابتدا مخفی بوده و قرار بود در جامعه عربستان تابوشکن باشد بی‌شباهت به نوشته‌های زنان ایران نیست. حتی گستردگی و نفوذ مذهب در افراد جامعه سعودی که شامل نویسنده کتاب هم می‌شود تداعی‌گر حجم و نفوذ مذهب در ایران است که با اندکی تغییرات و آمیخته شدن به باورهای خرافی نظیر انرژی مثبت و کارما و کائنات و... شامل تعداد قابل توجهی از ایرانیان می‌شود. این شباهت‌ها تأثر آدم را بیشتر می‌کند وقتی آن را کنار حماقت مردمانی می‌گذاری که توهم یک قوم یا ملت برتر دارند و فکر می‌کنند ایرانی جماعت تافته جدا بافته است نسبت به سعودی‌ها و غافل‌اند که از دید یک زن تفاوتی میان مردان زن‌ستیز نیست چه عرب باشی و چه فارس و چه ترک و کرد و... از حماقت و بلاهت که بگذریم شاید جالب باشد بدانید که این خاطره نویسی موجب تغییراتی شده است. هر چند کوچک بوده است. رجا صانع می‌گوید «این کتاب توانست تا حدی هر چند محدود در جامعه محافظه‌کار تغییر ایجاد کند و آزادی‌هایی که در بسیاری مناطق دنیا حق مسلم است ولی برای زنان سعودی نبوده، محقق شود. مانند تنها بیرون رفتن و یا سفر کردن تنهایی زنان» با این همه شباهت، با وجود این حجم از ستمی که زنان در این کتاب تجربه می‌کنند، پای خاطرات زنان ریاض نشستن جالب است به خصوص آنجا که داستان تقلاها و مبارزات و دوباره بلند شدن‌ها بعد از یک زمین خوردن سخت حس یک اتحاد و یک رزم مشترک زنانه به خواننده می‌دهد. «زیر پوست ریاض» ارزش خوانده شدن دارد شاید شما هم «زیر پوست»ی دیگر نوشتید. §

ادامه «کارآفرینی،...»

گرچه در نگاه نخست محرک اقتصاد و یکی از پایه‌های بهتر شدن وضعیت به‌ویژه زنان در جامعه است یا ممکن است جانی در جسم بی‌جان اقتصاد روستایی بدمد، مسیر نویی برای دزدی‌ها و رانت‌خواری و کسب سودهای بیشتر توسط سرمایه فراهم می‌کند و مانند هر پدیده‌ای دو سویه متضاد دارد. سویه‌ای در خدمت ایجاد کار و رونق اقتصادی و سویه‌ای در خدمت استثمار و سود و لزومی به گفتن نیست که در این میان کدام سویه این تضاد عمده است و چه بر سر معیشت و زیست مردمان می‌آورد. به همه این‌ها مدیریت آشفته دولتی و باندبازی‌های کثیف آن را هم اگر اضافه کنید صحنه روشن‌تر خواهد شد.
بازار مکاره‌ای که تسمه از گرده زحمتکشان می‌کشد و هر بار به نامی و نشانی فریبنده‌تر آنان را که چیزی برای از دست دادن ندارند در گرداب خود فرو می‌برد. اکنون هم که به انتخابات نزدیک می‌شویم این سفره پربرکت برای حاکمان فرصت مغتنمی شده تا خودنمایی کنند و دلسوزی و تدبیر و امیدشان را بار دیگر به رخ بکشند. زنان مهم می‌شوند. زنان کارآفرین را از گوشه و کنار ایران به نمایشگاه کشانده‌اند. تا به همه اعلام کنند دولت بیکار ننشسته و کلی زن روستایی، بی‌سواد، بی‌سرپرست و یا سرپرست خانوار را آموزش و سازمان داده تا زندگی‌اش را بچرخاند. اما وقتی فاصله ورشکستگی و خاک‌نشین شدن این افراد به اندازه فروش نرفتن چند تخم‌مرغ یا مانتو و شال باشد دروغ کثیف حاکمان چهره کریه خود را فریاد میزند. بلندگو باز هم بلندتر اعلام می‌کند «اگر امکان خرید دارید از غرفه زنان کارآفرین شهرستانی چیزهایی بخرید، دارند ورشکست می‌شوند.» §

یادداشت‌ها:

(۱) برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:
http://parskara.blogfa.com/post-58.aspx

(۲) کارآفرینی عبارت است از فرآیند نوآوری و بهره‌گیری از فرصت‌ها، با تلاش و پشتکار بسیار و همراه با پذیرش ریسک‌های مالی، روانی و اجتماعی که باانگیزه کسب سود مالی، توفیق طلبی، رضایت شخصی و اســـتقلال صورت پذیرد (هیسریچ، ۱۹۸۵).

(۳) نگاه کنید به پژوهش «زنان و نقش آنان در کارآفرینی، اشتغال و چالشهای پیش رو»، حسین وفایی.

(۴) نگاه کنید به پژوهش «ساختارهای فرهنگی- اجتماعی جامعه ایران: مشوق یا مانع کارآفرینی زنان»، زهرا آراستی، عضو هیئت علمی دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

(۵) منبع: مقاله «قرن کارآفرینی زنان» انتشار بازار کار موسسه تحقیقاتی کارآفرینی زنان، کانادا - نیمه‌ی دوم سال ۲۰۰۶ ترجمه: محمدعلی آذری نیا
www.we-inc.org
(6) http://www.gemconsortium.org
(7) http://tmgic.ir
و نیز سیاست‌های عمومی برای توسعه کارآفرینی، روی باتیشتا، ژوئائو لئیتاون، مترجم جهانگیر یداللهی فارسی، زهرا ترکاشوند، نصرت‌الله رشیدی، موسسه کار و تامین اجتماعی، ۱۳۹۲

(۸) نگاه کنید به نامه انجمن زنان کارآفرین به رئیس جمهور؛ «اشتغال» مهمترین چالش زنان است، تدبیری بیاندیشید.

ادامه «پسا برجام ...»

و حل شدن در اقتصاد جهان برای بقا کشور را به ناگزیر با این تضادها مواجه خواهد کرد. مسلماً غربی‌ها برای تغییر وضعیت زنان نمی‌آیند اما ورودشان درهایی را به روی جامعه بازخواهد کرد که تضاد زنان با حکومت را بیشتر می‌کند. هدف کشورهای سرمایه‌داری غربی تنها سود بردن اقتصادی نیست این نیروها تلاش می‌کنند با دست گذاشتن بر اشکال عقب مانده مذهبی که مردم ما به خصوص زنان طی چند دهه حاکمیت زن‌ستیز دیده‌اند، جلوه زیبایی از نظام خودشان نشان دهند و به تقویت نظام سرمایه‌داری خودشان بپردازند در حالی که خودشان منبع اصلی همه دردها و رنج‌هایی هستند که بر کل بشریت و زنان وارد می‌کنند. در صورتی که جامعه ما نتواند بدیلی انقلابی در مقابل طرح‌های کشورهای سرمایه‌داری و بنیادگرایی اسلامی درست کند سلطه این دو نیرو که گاه دست در دست هم دارند و گاه در مخالفت جنگ‌های جنایت‌کارانه‌ای راه می‌اندازند سرنوشت جامعه ما و تحت ستم بودن زنان را تضمین می‌کنند.

یکی دیگر از عرصه‌هایی که موقعیت زنان را تحت تأثیر قرار خواهد داد صنعت توریسم و گردشگری است. سرمایه‌گذاران مختلفی در صدد سرمایه‌گذاری در این حیطه هستند و تبلیغات مختلفی برای تشویق به کار در این زمینه می‌شود. اما در کنار رشد این صنعت و باز شدن پای گردشگران خارجی تن‌فروشی و فحشا هم گسترش خواهد یافت. موضوعی که در کشورهای مختلف دیگر مانند ترکیه، برزیل، کوبا، تایلند، دوبی و بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکا رواج دارد. اکنون در مشهد این مسئله وجود دارد. برای مردان عراقی و پاکستانی و عرب که برای زیارت به مشهد می‌روند منوی انتخاب زنان تن‌فروش وجود دارد. قیمت‌ها بر اساس سن و سال، باکره بودن و نبودن و مدت زمان فرق دارد. از دختر ۱۵ ساله به بالا وجود دارد حالا که قرار است پای گردشگران مختلفی به ایران باز شود این مسئله نیز رواج بیشتری پیدا خواهد کرد. صنعت سکس دومین صنعت پر در آمد دنیا است. ادغام شدن در اقتصاد جهانی، تبعیت از قوانین بین‌المللی آن را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. اگر کسی قوانین بازی را بلد نباشد و خوب اجرا نکند از دور خارج خواهد شد.

آلترناتیو ما

ماهیت حکومت‌های مذهبی و نظام سرمایه‌داری امپریالیستی، مبارزه برای آزادی زن را تبدیل به یکی از تعیین کننده‌ترین و مهم‌ترین جبهه‌های نبرد علیه این دو قطب کرده است. در کنار این مبارزه قطبی دیگر و آلترناتیوی دیگر نیاز است. بخشی از مهم‌ترین تضاد زنان و مانع اصلی در برابر آزادی آن‌ها در کشورهایی مانند ایران دین و مذهب است ولی موضوع به اینجا ختم نمی‌شود کل این نظام جهانی ضد زن و بشریت است.

مبارزه و مقاومت علیه دین‌گرایی با مبارزه علیه مردسالاری در هم تنیده است.آلترناتیو ما جامعه‌ای است که روابط میان زن و مرد همراه با تحقیر و فرودستی، ستم و استثمار نباشد. اخلاقیات، ارزش‌ها و فرهنگ جامعه بر پایه مذهب و منافع طبقاتی نباشد و رسیدن به چنین جامعه‌ای جز از طریق آگاهی و همبستگی و مهم‌تر از آن باور رسیدن به آن و باور به اینکه این دنیا قابل تغییر است ممکن نیست. §